شیعه در ایران

علامه محمد حسین مظفر

دکتر سید محمد باقر حجتی

بسم الله الرحمن الرحیم

شیعه در ایران

نویسنده:

محمدرضا مظفر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شیعه در ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه : مظفر، محمدرضا، ۱۹۰۴ - ۱۹۶۴م.

عنوان قراردادی : عقایدالامامیه. فارسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : شیعه در ایران/نویسنده محمدرضا مظفر ؛ مترجم محمدباقر حجتی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۵۴ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۷۴-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده کتاب" عقایدالامامیه "تالیف محمدرضا مظفر است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- ایران -- تاریخ.

شناسه افزوده : Muzaffar, Mohammad Rida

شناسه افزوده : حجتی، محمدباقر، ۱۳۱۱ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/م۴۵ش۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۸۲۲۵

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص: ۷

مقدمه

پس از آن‌که ایران را مسلمین فتح کردند مردم آن، پی در پی وارد اسلام شدند و هنوز فتح ایران به پایان نرسیده بود که به صورت یکی از اقطار اسلامی در آمد.

ایران در آغـاز اسـلام آوردنِ مردم آن، بلکه حتی تا ایام خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام با تشیع آشـنایی به هم نرسانـده بود؛ زیرا تاریخ مطلبی را یاد نکرده که شـرکت ایرانی‌ها در جنگ‌های سه گانه آن‌حضـرت را برای ما بازگو سازد، با این‌که آن حضرت کارگزاران خود در ایران را به یاری خود طلبیده بود؛ چنان‌که تاریخ گویای آن نیست که ایرانی‌ها در زمان خلافت علی علیه السلام حبّ و ولای او را اظهار کرده باشند.

در ایام نهضت و خلافت امام‌حسن علیه السـلام که مدتش کوتاه بود- اوضاع ایران را در رابطه با تشیع به همین منوال می‌بینیم؛ بلکه در تاریخ نیامده است که جز غلام ترک، هیچ یک از ایرانیان در روز عاشورا با امام‌حسین علیه السلام همراه بوده است.

ص: ۸

این غلام ترک صرفاً- برای خدمت- با آن حضرت همراه بوده و برای نصرت و یاری او در کربلا حضور نیافت، با این‌که ایرانی‌ها در آن زمان در حجاز و عراق به طور پراکنده حضور داشتند.

ص: ۹

آغاز تشیّع در ایران

آری، تشیع شانه به شانه با اسلام همگام بود و هر جا که اسلام وارد می‌شد تشیع در کنار آن بدانجا راه می‌یافت با این تفاوت که گاهی سیر و حرکت تشیع در پاره‌ای از سرزمین‌ها به کُندی انجام می‌گرفت؛ چنان‌که در ایران در ابتدا، کار چنین بوده است. تشیع در ایران بعد از قرن اول هجری در ایام امام‌باقر و امام‌صادق علیهما السلام و همزمان با حکومت بنی‌امیه ظهور کرد. این دو امام، شیعیانی در ایران داشتند که از طریق مکاتبه مسائلی را با آن‌حضرت در میان می‌گذاشتند، و حقوق مالی خود را به سوی آن امامان می‌بردند و یا می‌فرستادند. نخستین مرکز ظهور تشیع در ایران را باید در خراسان جستجو کرد؛ یعنی تشیع طلوع خود را در ایران از خراسان آغاز نمود. خراسانی‌ها سنگ زیر بنای کاخ حکومت عباسی به شمار می‌روند، و پس از آن‌که بنی‌عباس بر بلاد اسلامی تسلط یافتند اکثر مردم

ص: ۱۰

خراسان پیرو آن‌ها بوده‌اند؛ زیرا تشیع در آغاز ظهورش صرفاً عبارت از دوستی علی و اهل‌البیت علیهم السلام بوده است و اعتقاد داشتند اهل‌البیت فقط بنی‌هاشم هستند، و فرقی میان علوی و عباسی نمی‌دیدند، و این فرق و تفاوت وقتی ظاهر شد و مردم فهمیدند که مقصود از اهل‌بیت- «که خداوند پلیدی‌ها را از آن‌ها سترده، و آنان را پاک و پاکیزه ساخته است» و یکی از ثقلین به شمار می‌روند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که به آن‌ها تمسک جویند و بر کشتی نجات آنان در آیند- چه کسانی هستند، مدتی از حکومت بنی‌عباس گذشته بود؛ اما قبل از آن جز اهل بصیرت و عده‌ای از خواصّ شیعه نمی‌دانستند ولای اهل‌بیت علیهم السلام چیست؟ و «اهل‌بیت» عبارت از چه کسانی هستند. آری! در اینجا فرق آشکاری میان دو فرقه؛ یعنی پیروان بنی‌امیه و پیروان بنی‌هاشم وجود داشت.

همه ایرانی‌ها- پس از آن‌که از بنی‌امیه و والیان آن‌ها نیّات سوء و شیوه و رفتارهای نکوهیده‌ای را مشاهده کردند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای از میان بردن چنان نیات و اعمال سوء از سراسر عالم و بیرون کشیدن و نابود ساختن ریشه‌های آن از پیکر جوامع بشری مبعوث گردید- آری! همه ایرانی‌ها از آن پس، در خود، نسبت به بنی‌امیه احساس کینه می‌کردند، و نسبت به بنی‌هاشم وِلا و محبتی را در دل خود داشته و دارند. نهضت ایرانی‌ها با رهبری یحیی بن

ص: ۱۱

زید فقط برای آن نبود که صرفاً حسینی علوی است؛ بلکه از آنجا ریشه می‌گرفت که وی یک فرد هاشمی است که با خاندان اموی رویاروی شده است. فقط عده قلیلی از بینش کافی برخوردار بودند و با یحیی بن زید- به منظور حمایت از اهل‌البیت علیهم السلام و بـا شـناخت کـافی نسبت به آن‌ها- همراهی می‌کردنـد؛ زیرا توده مردم ایران در چنان روزگاری اهل‌البیت علیهم السـلام را درسـت نمی‌شناختند. تشیع- با مفهوم خاصّ خود- جز پس از آمدن امام‌رضا علیه السلام به ایران، ظهور نکرد و مأمون از حضور شیعیان نزد امام‌رضا علیه السلام و تجمع آن‌ها با آن‌حضرت ممانعت به عمل نمی‌آورد؛ بنابراین امکان دسترسی به آن امام و تجمع مردم با او، و منـاظره علمـا بـا وی در فنون مختلف به دسـتور مـأمون، و محکوم و فلـج شـدن مناظره کننـدگان و ظهور کرامات و مشاهـده فضائل آن‌حضـرت نظرهـای اهل بصـیرت را به شایسـتگی فزون‌تر و صـلاحیت بیشتر آن‌حضـرت برای احراز مقام خلافت جلب می‌نمود، و اذهان آن‌ها را متوجه این حقیقت می‌ساخت که آن‌حضـرت و آبا و اجـداد او سرچشـمه علم نبوی و گنجوران وحی و امامان به حق می‌باشند. در ایام امام‌رضا علیه السلام بود که مشعل تشیع در قم برافراشته شد و این سرزمین، دوره مهمی را به خود دیده بود که در آن بزرگان و برجستگانی از علما و رُواتِ موثقی به سر می‌بردند.

اقامت امام‌رضا علیه السلام در خراسان از دو سال تجاوز نکرد و

ص: ۱۲

علیرغم کوتاهی این مدت فضائل و کراماتی از آن‌حضرت به ظهور رسید که اعتقاد به امامت او در مردم بارور گردید.

وقتی مأمون بر شناخت و اعتقاد مردم درباره فضائل ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام واقف گشت ترسید این حقیقت چهره بگشاید و یکباره با عمل انجام شده‌ای مواجه گردد و ببیند مردم پیرامون آن‌حضرت را گرفته و امامت او را اعلام نمایند؛ لذا درصدد برآمد آن امام را با حیله و نیرنگ مسموم سازد؛ و سرانجام به هدف خود؛ یعنی کشتن و از میان برداشتن آن‌حضرت دست یافت.

از همین دوره‌ها بود که تشیع حرکت و انتشار و رواج خود را آغاز کرد؛ لکن می‌دانیم که بنی‌عباس تا چه پایه در رویارویی، درگیری و جنگ با فرزندان علی علیه السلام و شیعیان آن‌ها موضع انتخاب کرده بودند. سیره و راه و رسم بنی‌عباس با چنان موضع‌گیری احیاناً به صورت مانعی لغزاننده و رکورد آفرینی بود که در سر راه تشیع نهاده می‌شد.

حکومت‌ها و فرمانروایی‌هایی از شیعیان در سرزمین ایران پدید آمد که دست تشیع را برگرفته و بازو در بازوی او قرار داد، و ایران اساس استوار تشیع را بنیاد کرد و ارکان آن‌را بر سر پا ساخت. این حکومت‌ها و فرمانروایی‌ها که در ایران پدید آمدند عبارتند از امثال: امارت و فرمانروایی طاهریان، دولت علویان، سلطنت آل‌بویه، حکومت مغول‌ها و دیگران.

ص: ۱۳

فرمانروایی طاهریان در هرات

مؤسس و پایه گذار این فرمانروایی و سرسلسله این خاندان (و آن‌که خاندان مذکور بدو منسوب است) طاهر بن حسین خزاعی میباشد که مأمون وی را به هرات و بلاد بزرگ آن، یعنی خراسان به سال ۲۰۵ ه. ق گمارد. و این سمت را وقتی به طاهر اعطا کرد که او به فتح بغداد و کشتن برادرش امین، موفق گردید و حکومت مأمون بر سرزمین‌های اسلامی استقرار یافت و او به پایتخت خلافت بنی‌عباس؛ یعنی بغداد بازگشت.

از طاهریان عده‌ای عهده دار حکومت هرات بودند، و آن‌ها عبارتند از: طلحه، عبداللّٰه (دو پسر طاهر)، طاهر بن عبداللّٰه بن طاهر و محمد بن طاهر.

در ایام حکومت محمد بن طاهر بود که فرمانروایی طاهریان رو به ضعف نهاد و یعقوب‌لیث صفّار- که با او نبرد آغاز کرده بود- بر وی استیلا یافت و او و خانواده‌اش را دستگیر کرد و با دستگیری او حکومت طاهریان در سال ۲۵۹ ه. ق به پایان رسید.

پاره‌ای از نواحی هرات تحت حکومت عده‌ای از طاهریان قرار داشت از قبیل عبداللّٰه بن طاهر بن عبداللّٰه بن طاهر، سلیمان بن عبداللّٰه و جز آن‌ها.

ابن‌اثیر در حوادث سال ۲۵۰ ه. ق راجع به جنگ و نبردی که میان حسن بن زید علوی- که در دیلم ظهور کرد-

ص: ۱۴

و میان سلیمان بن عبداللَّه طاهری روی داد می‌نویسد:

«وقتی میان آن‌ها جنگ در گرفت بعضی از فرماندهان حسن بن زید به سوی ساری، روی نهادند و بر آن در آمدند؛ وقتی سلیمان این خبر را شنید خود و همراهانش روی به هزیمت گذاشتند و خانواده و فرزندان و باروبنه و اموال خود را در ساری به جای نهادند، و حسن بن زید و یارانش بر همه این اموال و باروبنه و غیره دست یافتند». تا آنجا که می‌نویسد: سلیمان با اختیار و اراده و با میل و رغبت این هزیمت را پذیرا گشت؛ زیرا طاهریان همگی شیعی بوده‌اند. وقتی حسن بن زید به طبرستان آمد سلیمان طاهری از جنگ با او خودداری ورزید چون می‌دانست عبداللَّه از شیعیانی استوار در تشیع می‌باشد؛ و لذا سلیمان در این باره می گوید:

نُبِّئتُ خیلَ بن زید اقبَلت حیناًتُریدنا لتحسینا الامرّینا

یا قَومِ ان کانَت الانباءُ صادِقَةًفالویلُ لی و جمیع الطاهرینا

اما انا فاذا اصطفّت کَتائِبُناأکونُ مِن بنیهم رأسَ المُوالینا

فَالعُذرُ عند رسول اللَّهِ مُنبسطاذا احتسبتُ دِماءَ الفاطمیینا (۱) ۱

۱- . الکامل، ج ۷، ص ۴۰.

ص: ۱۵

به من گزارش کردند که سواره نظام‌های حسن بن زید آهنگ ما کرده تا طعم تلخ شکست را به ما بچشاند.

ای یاران من! اگر این اخبار راست باشد، پس وای بر من و همه طاهریان.

اما من آنگاه که لشگریانم به صف درآیند من در میان آن‌ها از نظر ولای اهل‌البیت علیهم السلام سرآمد هستم.

بنابراین عـذر من نزد رسول‌خـدا صـلی الله علیه و آله- چون خون فاطمیان را نریخته‌ام و آن‌را برای خود در روز قیامت برای دریافت پاداش ذخیره کرده‌ام- مقبول و پذیرفته است.

کتب تاریخ سـرشار از اخبار طاهریان می‌باشد و برجسـتگی آن‌ها در شـهامت و دلاوری، بر کسـی مخفی و نامعلوم نیست و تشـیع به دنبال آن‌ها- هر جا که حرکت می‌کردند- همراه و همگام بوده است.

دولت علویان

الف- حسن بن زید

چهار تن از علویان بر دیلم حکومت راندنـد و حسن بن زیـد، اولین فرد از آن‌ها است که حکومت دیلم را به دست گرفتنـد. وی در ری می‌زیست و به دعوت مردم دیلم، بدان‌سو روی نهاد و مردم دیلم، کلار (دشت)، چالوس و

ص: ۱۶

رویان به اتّفاق هم، صـلاح بر آن دیدنـد که با وی بیعت کننـد؛ لذا همگی با او بیعت نمودند و کارگزاران «ابن اوس» را از این دیار بیرون راندند و برای جنگ با سـلیمان بن عبداللَّه طاهری (به سوی ساری) روی نهادند، مردم جبال طبرسـتان- مانند جبال سمنگان و قادشان- و لیث بن قتاده و جماعتی از مردم دامنه این کوه‌ها به حسن بن زید پیوستند، آنگاه بر آمل استیلا یافت و جماعت یارانش- پس از استیلای بر آمل- رو به فزونی نهادنـد. میان حسن بن زیـد و طاهریان جنگ‌هایی روی داد که گاهی بر آن‌ها غلبه می‌کرد و احیاناً مغلوب آن‌ها واقع می‌شد. سپاهیانش، گاهی بر طبرستان پیروز می‌شدند و احیاناً طبرستان را از دست آن‌ها می‌ربودند. سرانجام کار حسن بن زیـد بالا گرفته و اقتـدار فراوانی در خود به هم رسانیـد تا بر ری و گرگان نیز پیروز شد. (۱) ۲ وقتی فرمانروایی محمد بن طاهر طاهری رو به ضـعف گذارد و یعقوب بن لیث صـفّار بر او غلبه کرد شوکت و اقتدار حسن بن زید علوی فزونی یافت؛ لکن یعقوب نمی‌خواست حسن بن زیـد، بلادی را که به دست آورد به حکومت خود در آن‌ها ادامه دهـد؛ لـذا سپاهی را برای جنگ با حسن بن زید در سال ۲۶۰ ه. ق تهیه دید، حسن بن

۱- . ر. ک: الکامل، ج ۷، ص ۴۰، ۵۳، ۵۷، ۶۶ و ۸۲ (در حوادث سال‌های ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷ ه. ق).

ص: ۱۷

زید شکست خورد و به دیلم روی نهاد و یعقوب ابن لیث بر آمل و ساری استیلا یافت و برای جستجوی حسن بن زید به سوی جبال طبرستان حرکت کرد؛ ولی با باران و گل و لای مواجه شد و به سختی از آن نجات یافت. در سال ۲۶۱ ه. ق حسن بن زید بازگشت و بر طبرستان دست یافت و همواره بر این سرزمین حکومت می‌راند تا آن‌که در رجب سال ۲۷۰ ه. ق مرگ او را در ربود. حکومتش مدت نوزده سال و هشت ماه و شش روز به طول انجامید. (۱) ۳ ب- محمد بن زید علوی

آنگاه که حسن بن زید از دنیا رفت برادرش، محمد جانشین وی شد. سراسر ایام حکومت محمد بن زید مواجه با جنگ‌ها و رویدادهای سخت بود. گاهی با صفاریان و زمانی با اسماعیل بن احمد سامانی نبرد می‌کرد، و در یکی از جنگ‌های هولناکی که میان او و محمد بن هارون- که از سوی اسماعیل سامانی به جنگ با او آمد- روی داد جراحتی برداشت. در این جنگ بود که پسرش زید اسیر شد، آنگاه محمد بن زید- پس از چندی که جراحت برداشت- در سال ۲۸۷ از دنیا رفت. (۲) ۴

۱- . الکامل، ج ۷، ص ۱۳۶.

۲- . الکامل، ج ۷، ص ۱۶۶. ابن‌اثیر می‌گوید: دو نفر برای مرافعه- که نام یکی از آن‌ها معاویه و نام دیگری علی بود- نزد محمد بن زید آمدند. محمد بن زید به آن‌ها گفت: حکم و داوری میان شما روشن است. معاویه گفت: زیر این دو نام خبری است، محمد بن زید گفت: این خبر چیست؟ معاویه گفت: پدر من یکی از شیعیان راستین بود و نام معاویه بر من نهاد تا مرا از شرّ ناصبی‌ها و دشمنان علی علیه السلام حفظ کند؛ اما پدر علی، ناصبی بوده و از ترس علویان شیعی، نام او را علی نهاد؛ محمد بن زید تبسمی کرد و به وی نیکی نمود و او را مشمول محبت خود قرار داد.

ص: ۱۸

همین محمـد- و یا برادر ش حسن- بود که اموال زیادی برای بنای مرقد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امام‌حسـین علیهما السـلام هزینه کرد؛ چنان‌که به این مطلب در گفتارمان راجع به نجف و کربلا اشاره نمودیم.

ج- حسن بن علی اطروش

وقتی محمد بن زید علوی از دنیا رفت حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن حسـین علیهم السـلام معروف به «اطروش» بر دیلم وارد شد و سیزده سال در آن اقامت داشت و مردم را به اسلام دعوت می‌کرد. بسیاری از مردم دیلم اسلام آوردند و پیرامون او گرد آمدند. حسن بن علی در بلاد دیلم مساجدی بنا کرد و از مردم دیلم که در پشت سعید رود (گویا سفید رود) تا ناحیه آمل زندگانی می‌کردند به دست او اسلام آورده و پیرو مذهب حسن بن زید و شیعی بوده‌اند. علت کری و سنگینی گوش او در شنوایی آن بود

ص: ۱۹

که در جنگ، محمد بن زید اطروش، با شمشیر ضربه‌ای بر سرش فرود آورد. (۱) ۵ طبرستان در آن روزگار تحت سلطه سامانیان بود و حسن بن علی درصدد تصرف آن برآمد و پس از جنگی که میان او و والی دست نشانده سامانیان در طبرستان روی داد بر سپاه سامانیان پیروز شد و طبرستان را به تصرف در آورد و به «الناصر» نامبردار شد؛ آنگاه سپاهیان سامانی به سال ۳۰۴ ه. ق از خراسان برای جنگ به سوی او تاختند و وی را به قتل رساندند.

د- حسن بن قاسم داعی

پس از حسن بن علی، داماد او حسن بن قاسم علوی، معروف به «الداعی» به‌پاخاست، و بر ری استیلا یافت و طرفداران سامانیان را از آن بیرون راند؛ سپس قزوین، زنجان، ابهر و قم را به تصرف خود در آورد. در روزگار وی، اسفار بن شیرویه دیلمی سر بر آورد و قدرت و عظمتی به هم رساند و بر طبرستان استیلا پیدا کرد. داعی، در این زمان در ری به سر می‌برد. وقتی گزارش مربوط به اسفار برای وی رسید به طبرستان بازگشت و میان آندو جنگ خونینی در گرفت که «داعی علوی» در آن کشته شد.

این واقعه در سال ۳۱۶ ه. ق روی داد. انهزام و فرار اکثر یاران و سپاهیان حسن بن قاسم داعی، تعمداً صورت

۱- . الکامل، ج ۸، ص ۲۶ و ۲۷.

ص: ۲۰

گرفت؛ علتش آن بود که «داعی» به یاران خود دستور می‌داد درست عمل کنند و آنان را از ظلم به مردم و شرب خمر منع می‌کرد! به همین جهت کینه داعی را به دل گرفتند و تصمیم داشتند او را با کودتا دستگیر کنند، ابوالحسین بن اطروش را به فرماندهی خود انتخاب نمایند و خطبه به نام او بخوانند. وقتی حسن بن قاسم داعی از توطئه و نیّات آن‌ها، آگاه شد کسانی را که علیه او توطئه کرده بودند به قتل رسانید. اسفار بن شیرویه، احساس کرد گماشته و مأمور او هارون بن بهرام در صدد دعوت مردم به سوی ابوجعفر علوی بر آمده است؛ لذا او را به سوی خود فراخواند و دستور داد با یکی از خانواده اشراف آمل وصلت کند و ابوجعفر و سایر رؤسای علوی را به مجلس عروسی خود دعوت نماید و آن‌ها را در آن مجلس احضار کند. روز خاصّی را معین کرد و این کار را به انجام رسانید. اسفار در سر موعدِ معین به آمل رسید و ناگهان به خانه هارون حمله‌ور شد، ابوجعفر و سایر رجال برجسته علوی را دستگیر کرد و آن‌ها را به سوی بخارا فرستاد و در آنجا زندانی ساخت، تا آن‌که در ایام فتنه ابوزکریا از زندان رها شدند. (۱) ۶ و اوضاع علویان در دیلم و طبرستان متلاشی شد.

از رهگذر دعوت علویان، تشیع در پاره‌ای از سرزمین ایران مقامی ارجمند کسب کرده و رو به رواج و انتشار گذاشت.

۱- الکامل، ج ۸، ص ۵۹.

ص: ۲۱

شیعه و آل بویه در ایران

(۱) ۷حکومت و اقتـدار آل‌بویه در شـیراز آغـاز شـد؛ آنگاه نفوذ آن به سراسـر ایران و عراق، بلکه به تمام بلاد زیر سـلطه بنی‌عباس نفوذ کرده و در آن‌هـا گسترش یـافت. آل‌بویه در زمـان حکومت خود در سراسـر مملکت- توأم بـا تـدبیر و کارآیی سیاسـی- نفوذ داشـتند و خلیفه عباسـی صـرفاً یک سـمبل تشـریفاتی به شـمار می‌رفت. این نکته برای هر کسـی که مقـداری از تاریخ مربوطه را به مطالعه و بررسی گرفته باشد کاملًا معلوم و روشن است.

۱- آل‌بویه از دیلمیـان هسـتند و سلسـله نسب آن‌هـا به پادشاهـان و خسـروان ایران قبـل از اسـلام می‌رسـد. همـانگونه که اشاره شـد حکومت آن‌ها در سال ۳۲۱ ه. ق در شـیراز آغاز گردید و در سال ۴۴۷ ه. ق به پایان رسـید. اولین فرمانروایانی که از این سلسله به حکومت دست یافتنـد سه برادرند: عمادالدین علی بن بویه که در سال ۳۳۸ ه. ق از دنیا رفت. و معزالـدین احمد بن بویه که به سال ۳۵۶ ه. ق دنیـا را وداع گفت. و رکن‌الـدین حسن بن بویه که وفـات او در سال ۳۶۶ ه. ق روی داد. و آخرین فرمانروای این سلسـله «الملک الرحیم» است که می‌گویند قبیله خاقان در عراق بدو منسوب‌اند.

ممکن است مطالعه کننـده این کتاب تصور کند ما می‌خواهیم فقط راجع به آل‌بویه و شـیعه در ایران- مطابق عنوانی که مطرح شد- به بحث و گفتگو بپردازیم؛ لکن ما بحث خود را تعمیم داده و عراق و جاهای دیگر را- که سلطه آل‌بویه آن‌ها را فرا می‌گرفت- یاد کردیم. و هدف ما از اختصاص دادن بحث به ایران برای این است که در این فصل درباره ایران به گفتگو نشسته‌ایم.

ص: ۲۲

مذهب اهل‌سنت در زمان آل‌بویه اکثر بلاد ایران و عراق را زیر پوشش خود داشت و آل‌بویه- علیرغم ظهور و پیدایی آن‌ها در تشیع و دلبستگی شدید نسبت به آن- با تسنن به مخالفت و ستیز بر نخاستند، به عکس، زمامداران سنی، با شیعه همانگونه رفتار کردند که همه ما از آن آگاهیم.

آری! آل‌بویه با این‌که از شوکت و اقتداری شگرف برخوردار بودند و بر خلافت و سرزمین‌های اسلامی کاملًا تسلط داشتند، شیوه و رفتاری نیکو با رعیّت در پیش گرفتند و به خاطر تشیع خود با اهل‌سنت تعصب‌آمیز عمل نمی‌کردند؛ بلکه در ایام حکومت آن‌ها حوادثی میان شیعه و سنی رخ داد که فتنه از سوی اهل‌سنت به هم رسیده بود، از سلطان شیعی حیا نکردند، و سطوت و قدرت سلطان را مدّ نظر قرار ندادند؛ مع‌هذا آل‌بویه- در مقام دفاع و حمایت از شیعه- اهل‌سنت را به مجازات نگرفتند. با مطالعه حوادث پس از سال ۴۴۰ ه. ق در کتاب «الکامل» به این نکته پی می‌بریم که چرا سرزمین‌های اسلامی در برابر فرمانروایان‌بویه- که صاحب قدرت و عطا بودند- رام بوده و آنان بدون این‌که با حلّ مشکلات زیادی رو به رو گردند با اقتدار به حکومت خود ادامه می‌دادند. آل‌بویه مانند سایر ملوک و امرایی- که به یکی از مذاهب پایبند بودند- در خدمت، به مذهب سرشته شده بودند؛ زیرا آل‌بویه در مقام دفاع از مذهب به اندازه توانایی و به همان مقداری که

ص: ۲۳

اطلاعات و معلومات آن‌ها اقتضا می کرد کوشش خود را مبذول می‌داشتند؛ لذا سراسر دوران حکومت آل‌بویه را باید دوران سعی و ترویج مذاهب اهل‌بیت علیهم السلام دانست.

در تاریخ می‌بینید که برای دفاع از این مذهب و بالا بردن مقام عترت پاک رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله از هر راهی بهره می‌جسته و آن‌را در می‌نوردیدند.

روز هیجدهم ذی حجه، روز غدیرخم و روزی است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبری آمد که مسلمانان آن‌را از محمل شتران پرداخته بودند، آن‌حضرت در مقام بیان فضیلت اهل‌البیت و علی مرتضی علیهم السلام خطبه‌ای ایراد فرمود و ضمن آن فرمود: آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟ مسلمین گفتند: آری. وقتی از مردم راجع به این مطلب اقرار گرفت، فرمود: هر کس که من مولا ـ و سزاوارتر از خودِ او بر او می‌باشم این علی مولای اوست، خدایا! دوست بدار آن‌که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار آن‌که او را دشمن می‌دارد.

این جمله پاره‌ای از سخنان رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله را تشکیل می‌دهد که درباره ابوالحسن، علیّ مرتضی علیه السلام ایراد فرمود.

شیعه به چنین روزی به عنوان یکی از اعیاد بزرگ می‌نگریست؛ زیرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله، علیّ مرتضی علیه السلام را به عنوان امام، خلیفه و سزاوارتر از مردم نسبت به خودشان منصوب فرمود؛ بنابراین شیعیان سزاوارتر بودند که این

ص: ۲۴

روز را بزرگ بر شمرده و از آن تجلیل به عمل آورند.

آل‌بویه این روز را سخت گرامی می‌داشتند و در تقدیس و گرامی داشت آن آشکارا می‌کوشیدند و کارهایی در این روز صورت می‌دادند که در هیچ عیدی جز آن دست به چنان کارهایی نمی‌زدند، اظهار سرور و شادمانی می‌کردند، جامه‌های فاخر در بر می‌گرفتند و کوشش زیادی در اطعام و گستردن سفره‌های تشریفاتی به کار می‌داشتند به‌طوری که مطبوع‌ترین خوراک‌ها را برای مقیم و مسافر بر روی این سفره‌ها آماده می‌ساختند و در بخشش و انفاق دست‌ها را گشاده می‌کردند؛ امثال اینگونه کارها که ولای و محبت آن‌ها نسبت به علیّ مرتضی علیه السلام و تجلیل از چنین روزی آنان را به این کار فرا می‌خواند. ملوک و فرمانروایان شیعه، از آل‌بویه- در هر نقطه که به سر می‌بردند- پیروی کردند که از آن جمله فاطمیین مصر هستند. یکی از شواهد این مطلب- که شیعه در چنین روز؛ یعنی «غدیر» اظهار شادمانی می‌کردند و آن‌را به عنوان روز عید قرار می‌دادند گفتار ابن‌اثیر درباره حوادث سال ۳۰۸ ه. ق است. وی می‌نویسد: «در این سال مردم «باب البصرة»- که محله‌ای در بغداد است- در روز بیست و ششم ذی‌حجه آذین بندی شکوهمندی بر پا کرده و شادمانی فراوانی نشان می‌دهند؛ بدینسان در روز هیجدهم محرم دست به کار اعمالی می‌گردند که شیعیان در روز عاشورا

ص: ۲۵

دست‌اندرکار آن می‌شوند؛ علت آن این است که شیعیان «کَرخ» (۱) ۸ در روز هیجدهم ذی حجه که روز غدیر است قبه‌ها و گنبدها برمی‌افرازند و جامه‌های فاخر برای زینت در بر خود می‌گیرند. همین شیعیان در روز عاشورا در رابطه با سوگواری و نوحه و اظهار غم و اندوه کارهایی انجام می‌دهند که مشهور است. مردم «باب البصرهٔ» در برابر این کار هشت روز بعد از عید غدیر (یعنی روز بیست و ششم ذی حجه) مانند شیعیان جشن و سرور به‌پا می‌کنند و می‌گویند: در این روز نبیّ‌اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر وارد غار شدند.

مردم باب البصره هم‌چنین هشت روز پس از عاشورا را- به مانند شیعیان در روز عاشورا- ماتم می‌گیرند و به عزاداری می‌پردازند، و می‌گویند: در این روز مصعب بن زبیر به قتل رسید». (۲) ۹

۱- . کرخ محله وسیعی در غرب بغداد بود که اطراف آن‌را دیوار وحصاری احاطه می‌کرد، تمام مردم آن شیعی بودند و فردی غیر شیعی در میان آن‌ها دیده نمی‌شد؛ چنان‌که یاقوت در (معجم البلدان) همین نکته را یاد کرده و این قسمت از بغداد را سراسر به نام «کرخ» نامیده است.

۲- . الکامل، ج ۹، ص ۵۴. اگر روز غار روز عید، و روز قتل مصعب روز حزن و اندوه باشد برای شیعه مشکلی به وجود نمی‌آورد. اما آیا روز قتل مصعب را می‌توان با روز عاشورا مقایسه کرد؟ آیا روز غدیر همان روزی نیست که بیش از صد هزار مسلمان در آن‌روز گرد هم آمدند و علی علیه السلام را به‌خاطر مقام والایش تهنیت گفتند؟ حتی ابوبکر و عمر در مقام تبریک گویی به علی علیه السلام عرض کردند: بخ بخ لک اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنهٔ»: (آفرین بر تو که هم اکنون سرور ما و سرور هر مرد و زن مسلمان گشتی)؛ بنابراین لازم است همه مسلمین در جشن و سرور- برای چنین روزی- شریک شادی هم باشند. اما روز عاشورای حسینی، سزاست که تمام مسلمانان عالم برای چنین روزی افسرده و اندوهگین شوند؛ مگر نه این است که حسین علیه السلام سبط رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله، و ریحانه او، خامس اصحاب کسا، و از زمره اهل‌بیتی بود که خداوند پلیدی‌ها را از آن‌ها سترد؟ آیا حسین علیه السلام سرور اهل بهشت نبوده است؟ آیا نه این است که حادثه شهادت او حادثه دردناکی است که روزگار مانند آنرا به خود ندیده است؟ برای این‌که برای حزن و اندوه بر آن حضرت انگیزه‌ای را یاد کنیم کافی است که بگوییم: باید با رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله همدردی نماییم و فرمان او را به اجرا در آوریم؛ زیرا رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله ده‌ها سال پیش از واقعه عاشورا برای چنین روزی گریست و اندوهگین گشت، و مردم را به حزن و اندوه و گریستن بر آن حضرت فرمان داد.

ص: ۲۶

شیعه همانگونه که ابن‌اثیر می‌گوید: «در روز عاشورا جهت سوگواری، نوحه و اظهار غم و اندوه کارهایی انجام می‌دهند که مشهور است؛ لکن آل‌بویه این کار را در تمام بلاد تعمیم دادند و آن را به شیعه محدود نساختند؛ زیرا معزّالدوله، احمد بن بویه به مردم دستور داد در روز عاشورا دکاکین خود را ببندند، بازار و خرید و فروش را تعطیل نمایند، نوحه و گریستن در پیش گیرند و جامه‌هایی پشمینه و خشن در بر کنند مردم نیز طبق دستور عمل نمودند». (۱) ۱۰

۱- . الکامل، در حوادث سال ۲۵۲ ه ق.

ص: ۲۷

مقام و موقعیّت چنین روزی را باید آنگونه در نظر گرفت که فرمانروایان آل‌بویه آن را به عنوان روز حزن و اندوه و گریستن انتخاب کردند و مردم را به ماتم‌گیری و سوگواری تشویق می‌نمودند.

با توجه به این حقیقت چرا نباید شیعیان در سایه استمرار این شعائر، نیرومند نشده باشند در حالی‌که در اجرای شعائر مزبور، فرمانروایان نیز دست آن‌ها را به نشانه تأیید می‌گرفتند؟! این دو روز (غدیر و عاشورا) دو مظهر شیعی بوده است؛ به همین جهت زمامداران شیعی آن دو را تأیید می‌نمودند و زعمای اهل‌سنت با آن‌دو مخالفت می‌ورزیدند و «دو روز دیگری» را مقرر کردند و خواستند- با مقرر کردن آن دو روز- با شیعیان رویاروی گردند.

حق این بود و هست که اهل‌سنت با شیعه درباره روز غدیر و عاشورا به مخالفت بر نمی‌خاستند؛ چنان‌که سزا نبود شیعه راجع به آن دو روزی که اهل‌سنت یکی را روز شادمانی و دیگری را روز عزا اعلام کردند با آن‌ها دم از مخالفت زنند (بلکه سزاست بر سر این‌گونه مسائل به توافق برسند) چنان‌که می‌بینیم هم اکنون اهل‌سنت در بسیاری از مظاهر حزن و سوگواری در روز عاشورا با شیعیان- پس از آن‌که این رویارویی نکوهیده را که ناشی از تعصب کورکورانه است فراموش کردند- هم آواز شده و خود را در غم مصیبت آنان با اجرای مراسم عزا، شریک و سهیم اعلام می‌کنند.

ص: ۲۸

آل‌بویه در جهت خـدمت به مذهب تشیع، صـرفاً به مظاهر سـرور در روز غدیر و شـعائر حزن و اندوه در روز عاشورا اکتفا ننمودند؛ بلکه مساعی خویش را به هر وسـیله ممکن و به قدر توانایی در خدمت به اهل‌البیت مصروف می‌داشتند؛ آنان علمای شیعه را با تمام وسایـل و امکانـات گرامی می‌داشـتند و دربـاره آن‌هـا از هیچگونه تجلیل و ابراز عنایت و بـذل اموال فراوان دریغ نمی‌کردنـد؛ حتی عضدالـدوله بـا وضع شـکوهمندی سوار بر مرکب می‌شـد و به زیارت و دیـدار شـیخ مفیـد، محمـد بن محمـد بن نعمان (طاب ثراه) می‌رفت. تـا آنجا که ابن‌اثیر در حوادث سال ۳۷۲ ه. ق می‌نویسـد: «عضدالدوله دوسـتدار علم و اهل‌علم بوده و به علما ارج می‌نهاد، از احسان به آن‌ها دریغ نمی‌کرد و با آنان می‌نشست تا در مسائل با هم به مناظره بپردازند. (۱) ۱۱

۱- . گویا هدف این شخصیت بزرگوار و دوستدار علم ایجاد حرکت و جنبش علمی، و وادار کردن طلاب و دانشجویان به کوشش و تحصـیل علـوم بوده است که از این رهگـذر شـمار دانشـمندان رو به فزونی گـذارَد؛ به همین جهت عضدالـدوله مقصـد و مقصود رجال علم بوده و سـزا بود که کتاب‌هایی به نام او تألیف شود. در ذیل کتاب «التمهیـد» باقلانی- ضـمن شـرح حال عضدالدوله (ص ۲۴۶)- آمـده است: ابوعبداللّه و دیگران گفته‌اند: عضدالدوله فنا خسـرو بن بویه دیلمی دوسـتدار علم و علما بوده است، و مجلس او مشـحون از شـمار زیادی از علما و دانشـمندان هر فنّی بود و اکثر آن‌ها از فقها و متکلمین تشـکل می‌یافتنـد، عضدالـدوله برای آن‌ها مجالسی برای مناظره منعقد می‌ساخت.

ص: ۲۹

دانشـمندان از هر شـهری آهنگ محضر او می‌نمودند و برای او و به نام او کتاب‌هایی تألیف می‌کردند که از آن جمله «الإیضاح» در نحو، «الحجهٔ فی القراءات»، «الملکی» در طب، «التـاجی» در تاریـخ و جز آن‌هـا است. (۱) ۱۲ این سـخن «ابن اثیر» گواه و مؤیـد آن است که عضدالدوله نسبت به همه اهل دانش- اعمّ از شیعه و سنی- محبت می‌ورزید و احترام و محبت او، به علمای شیعه محدود نبود. همین نکته ما را به سخنی که قبلًا راجع به آل‌بویه یاد کردیم رهنمون ساخت مبنی‌بر این‌که آل‌بویه با مذهب اهل‌سنت در مقام معارضه و ضدیّت بر نمی‌آمدند؛ بلکه علم را از هر مذهب و مکتبی مشـمول تأیید و حمایت خود قرار می‌دادند. آل‌بویه شیعیان رادر مشاهـدِ مشـرّفه اسکان دادنـد و مقرری‌هـای منظم و هزینه‌هایی برای آن‌ها تعیین نمودنـد و در عطا و بخشـش نسـبت به آن‌ها دستی گشاده داشتند؛ زیرا این مشاهد، آنگاه که از نظر زندگانی برخوردار از آسایش و رفاه می‌شد مهاجران به سوی آن‌ها می‌کوچیدند و اقامت در آن‌ها برای زائران امکان‌پذیر و مطبوع می‌گشت.

۱- . الکامل، ج ۹، ص ۸، در حوادث سال ۳۷۲ ه. ق.

ص: ۳۰

آل‌بویه بناهای عظیم و شکوهمندی در مشاهد مشرفه بر پا کردند، و گنبدهای رفیعی بر روی ضریح‌های مقدس برافراشتند؛ حتی عضدالدوله و سپاهیانش قریب به یکسال برای ساختمان مرقد علوی علیه السلام و تکمیل و توسعه آن در نجف اشرف اقامت نموده و آن‌را در نهایت شکوه و عظمت تکمیل کرد، و خانه‌ها و رباطها در آنجا بنا نمود، و با دستی باز علویان، علما، مجاوران، نگهبانان و متولیان این مرقد شریف را از بخشش‌های فراوان خود بهره‌مند ساخت و قناتی را که آل‌اعیَن ایجاد کرده بودند اصلاح و بازسازی کرد. و بدینسان در مشهد حسینی (علی من شرفه و آله و اصحابه ازکی التحیات) به کارهای جالبی دست زد، و به توسعه و بازسازی و صرف اموال برای زوّار و متولیان و مجاوران مرقد امام‌حسین علیه السلام در کربلا همت گمارد.

آل‌بویه همواره در زمان حیات خود برای زیارت، آهنگ این مرقدهای شریف می‌نمودند و جنازه‌های آن‌ها را پس از مرگ به این مکان‌های مقدس می‌بردند تا در جوار آن‌ها به خاک سپرده شوند. من در صحن مرقد علوی- در پشت مرقد- کنار در صحن که به «باب الطوسی» معروف است قبور آن‌ها را دیدار کردم.

خلاصه آن‌که: آل‌بویه در خدمت به مذهب و مکتب اهل‌البیت علیهم السلام تا توانستند همه مساعی خود را به کار گرفتند و به اندازه استطاعت خویش در مقام احیای تشیع برآمدند؛

ص: ۳۱

حتی پاره‌ای از مورخین به رواج و انتشار تشیع در زمان حکومت آن‌ها و فزونی شمار شیعیان در عهد فرمانروایی آنان، زبان به اعتراف گشودند؛ و آثار این خاندان در ایران و عراق گواه بر همین سخن است؛ تاریخ نیز این آثار را جاویدان نگاه داشته است، اگر چه این آثار رو به ویرانی نهادند. کسی که به تاریخ ایران قبل از حکومت آل‌بویه و همزمان با آل‌بویه آشنایی دارد نقش عظیم و مؤثر آل‌بویه در حفظ تشیع و نشر آن را به خوبی می‌شناسد، همین قدر کافی است بگوییم آل‌بویه به منظور استقرار و انتشار تشیع شخصیتی، مانند صاحب بن عباد (۱) ۱۳ را به وزارت برگزیدند

۱- . وی وزیر فخرالدوله آل‌بویه و عالم و ادیب و متکلم و شاعر بوده‌است و در علم، ادب، دین و دنیا از شخصیت‌های گرانقدر به شمار می‌رود. علما و شعرای بی‌شماری گرد او جمع می‌شدند، اجتماعی بی‌نظیر که جز برای سیف الدوله آل‌حمدان برای هیچ زعیم و فرمانروایی فراهم نیامده بود. برای او بود که‌بابویه (طاب ثراه) کتاب «عیون‌الاخبار» را نگاشت و ثعالبی کتاب «یتیمۀالدهر» را در گزارش احوال او و شعرای او تألیف کرد. ابن‌خلکان مصنفاتی از صاحب بن عباد یاد می‌کند، از آن‌جمله کتاب «الإمامۀ» است که «صاحب» در این کتاب در تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام و اثبات امامت او بحث کرده است. و دیگری کتاب «المحیط» در لغت. من نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه محمد سماوی در نجف دیدم که آن را به قلم خود استنساخ کرده بود. این کتاب، تلخیص کتاب «العین» خلیل می‌باشد که شواهد شعری در آن حذف و فصول آن به بهترین وجه تبویب و تنظیم شده است. مقام صاحب بن عباد آن چنان رفیع گشته بود که «شریف رضی» وی را در حیاتش مدح گفته و پس از وفاتش مرثیه‌ای برای او سروده است. صاحب ابن عباد به سال ۳۲۶ ه. ق زاده شد، و در سال ۳۸۵ ه. ق از دنیا رفت.

ص: ۳۲

که تشیع او آشکار بود و در راه نشر آن فداکاری می کرد.

اگر بخواهیم سخن را درباره خدمات دینی و مذهبی آل‌بویه و دفاع و حمایت آن‌ها از تشیع گسترده سازیم، بحث ما طولانی گشته و از هدف و منظور خود- که ایجاز و اختصار است- خارج می‌شویم؛ علاوه بر این، آثار این خاندان آن‌چنان فراوان و بی‌شمار است که صحیفه‌هایی این چنین محدود، گنجایش پذیرفتن و نگاشتن آن‌ها را ندارد.

شیعه و مغول‌ها ۱۴ در ایران

(۱)

میان حکومت و فرمانروایی آل‌بویه و مغول‌ها- علی‌رغم آن‌که از نظر زمان مسافتی طولانی، آن‌ها را از هم جدا می‌سازد- دولت و حکومت مهم و قابل ذکری وجود ندارد که از تشیع حمایت به عمل آورده و از شیعیان دستگیری کرده باشد؛ بلکه احیاناً پاره‌ای از حکومت‌ها- که دارای قدرت و شوکت بودند- به‌پا خواستند و با شیعه جنگ و ستیز نموده و آن‌ها را آماج دشمنی‌های خود قرار دادند؛ مانند سلجوقیان که رفتار آن‌ها در ستیزه گری و

۱- . حکومت هولاکوخان در ایران به سال ۶۵۰ ه. ق آغاز شد، و با مرگ ابی‌سعید در سال ۷۳۶ ه. ق حکومت این خاندان منقرض گردید.

ص: ۳۳

دشـمنی با شیعه در بغداد و جز آن در کتب تاریخ ثبت و ضبط شده است. (۱) ۱۵ سرانجام دولت و حکومت مغول‌ها سربلند کرد و هولاکوخـان بر ایران استیلا- یافت و بار دیگر بر عراق یورش برد، حکومت و خلافت بنی‌عباس را منقرض ساخت و به همه مـذاهب آزادی داد؛ از جمله مذهب اهل‌بیت علیهم السلام در تمام بلادی که زیر نفوذ او به سر می‌بردند.

هولاکوخـان بـه همـه ادیـان و پیروانش احـترام می‌گـذاشت و اهـل علـم و افراد بـا لیـاقت را ارج می‌نهـاد؛ اگر چه بـا او هم مسـلک نمی‌بودنـد؛ به همین جهت- آن‌روزی که فاتحـانه وارد بغـداد شـد- میـان علمـای شـیعه و اهل‌سـنت گردهمـایی و همبسـتگی به هم رساند.

کشـتارهای او در بغداد از آن‌رو نبوده است که بغداد یک شـهر اسـلامی به شـمار می‌رفت تا بگوییم هولاکوخان در مقام دشمنی با اسـلام به این کشـتار دست یازیـده است؛ بلکه از آن رو بـوده است که بغـداد بـا او رویـاروی گشـته و در مقابـل یورش او مقـاومت می‌کرد، هولاکو، ذاتاً جنگجو و

۱- . در کتاب «تاریخ الحضارهٔ الاسـلامیهٔ»- که حمزه طاهر آن را از ترکی به عربی ترجمه کرده است- (در ص ۸۵) آن آمده است: سلجوقیان تفوق اهل‌سنت را در ایران به عهده گرفتند؛ لکن نتوانستند تشیع را کاملًا از میان ببرند. بنابراین فاصله میان دو قرن پنجم و ششم هجری را باید دوران مجادله سخت دینی در ایران دانست.

ص: ۳۴

سفّاك و خونریز بوده و در هر منطقه‌ای که در برابر او به جنگ بر می‌خاست- هر چند مردم هم اگر با او هم مسلک بودند- برای غلبه و پیروزی دست به خونریزی می‌زد.

بنابراین ادیان در زمان هولاکوخان آزاد بوده و فرزندان و نواده‌های او نیز به همین منوال مذاهب را آزاد گذاشته بودند. (۱) ۱۶ اساساً برای حیات و زندگانی شیعه و حیات و پایداری مذهب اهل‌بیت علیهم السلام کافی بود صرفاً به آن‌ها آزادی عمل اعطا گردد؛ اما حمایت از شیعه و تشیع و همیاری با آن از سوی وزیر و یا امیر را باید فوق خواسته‌ها و ایده مطلوب شیعه و تشیع بر شمرد. وقتی هولاکوخان به ادیان و مذاهب- از آن جمله به مذهب تشیع- آزادی اعطا کرد، و گزند و آسیبی بر مردم حله، کربلا و نجف- که همه مردم این چند شهر شیعی بودند- وارد نساخت در بعضی این تصور به وجود آمد که

۱- . یکی از شواهد اعطای آزادی ادیان در زمان مغول‌ها این است که عطا ملك جوینی «صاحب دیوان ایلخانیان مغول» در ایام سلطان اباقا بن هولاکوخان درصدد برآمد نهری از فرات به نجف حفر کند و چون سرزمین نجف از مجرای فرات بلندتر بود آب به سرزمین نجف نرسید. آنگاه قناتی از این نهر به سوی نجف حفر کرد و سرانجام از این طریق آب را در سال ۶۷۲ ه. ق به نجف رسانید. او رباطی را در نجف بنیاد کرد که در همین سال آنرا پی‌ریزی نموده بود؛ چنان‌که در کتاب «فرحهٔ الغری» ابن‌طاووس (طاب ثراه) این مطلب یاد شده است؛ با این‌که اباقا بن هولاکو، بر مذهب جوینی نبوده است.

ص: ۳۵

هولاکوخان اسلام آورده و به مذهب تشیع گردن نهاده است؛ اما یادآور می‌شویم: چنین تصوری را باید پنداری نادرست بر شمرد؛ زیرا صرفاً آسیب ندیدن مردم شهرهای یاد شده را نمی‌توان دلیلی برای این امر دانست، به‌ویژه آن‌که این آزادی نسبت به همه مذاهب و ادیان گسترش داشت (و اساساً اختصاص به دین اسلام نداشت تا نوبت به مذهب تشیع برسد)؛ اما مصونیت مردم شهرهای مذکور از آسیب و خونریزی‌های هولاکوخان نتیجه تدبیر علما و رجال با فکر شهرهای یاد شده بوده است؛ زیرا آن‌ها قبل از فتح بغداد از او امان خواستند و او هم به آن‌ها قول داد که آسیبی متوجه آنان نسازد. این تصور غلط، از آن رو پدید آمد، چون قبل از هولاکوخان بر شیعیان فشار وارد می‌شد و شیعیان هم معمولًا وقتی مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند از اختفا سر بر آورده و قد علم می‌کردند. و همین عادتی که شیعیان بدان خو گرفته بودند باعث می‌شد که دشمنان آن‌ها تضییقاتی برای آن‌ها فراهم آورند، و در برابر خواسته‌های آن‌ها موانعی ایجاد کنند؛ اما نمی‌دانستند که مانند هولاکوخان اگر آزادی را از مذهب سلب کرده باشد معقول نبود که از مذهب تشیع سلب نماید؛ زیرا- بر فرض اگر هولاکوخان بر کفر خویش باقی بود- باید او را دشمن همه مذاهب اسلامی بر شمرد. (اما چون این نکته بر شیعیان مجهول ماند برخی تصور کردند وی اسلام آورده و به

ص: ۳۶

تشیع گردن نهاده است).

از پادشاهان مغول چهار تن اسلام آوردند که عبارتند از: تکودار بن هولاکوخان که «احمد» نامیده می‌شد؛ غازان بن ارغون بن بغا بن هولاکوخان که «محمود» نام داشت؛ نیکولاوس برادر غازان که به «سلطان محمد خدابنده» معروف بود و القا آن بهادر خان ابوسعید پسر محمد خدابنده؛ اما احمد، مدت حکومت او دیری نپایید؛ زیرا وقتی برادرش اباقاخان بن هولاکوخان از دنیا رفت بر تخت نشست؛ لکن برادرزاده‌اش ارغون ابن اباقاخان- پس از جنگ و گریزی- بر وی غلبه کرد. و اما غازان، او آنگاه که بر «بایدو» پیروز گشت و امر حکومتش استقرار یافت همراه لشگریانش- که به صد هزار تن و یا بیشتر می‌رسید- اسلام آورد؛ لکن آیا او پس از آن تشیع را پذیرا شد؟ باید گفت این اظهار نظر نمی‌تواند قاطع باشد؛ ولی باید توجه داشت امارات و نشانه‌هایی که حاکی از تشیع غازان است وجود دارد که عبارتند از این‌که:

- وقتی غازان در سال ۶۹۶ ه. ق به عراق آمد در سوی حله روی نهاد و آهنگ مشهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمود، ضریح مقدس آن حضرت را زیارت کرد و دستور داد که وجوه و اموال فراوانی در اختیار علویان قرار دهند. آنگاه برای زیارت به سوی مشهد حسینی در کربلا عازم گشت و در آنجا همان‌گونه که در مشهد علوی کوشید دستور صادر

ص: ۳۷

نمود. همچنین بـدینسان در سال ۶۹۸ ه. ق- که بار دیگر به عراق آمـده بود- عمل کرد. (۱) ۱۷- غازان به سال ۶۹۶ ه. ق در بغداد خانه‌هایی برای ضـیافت علویان- که مقیم بغداد بودند- بنا کرد و آنرا «دورالسیادة» نام نهاد، اموال فراوانی برای بنای آن صرف نمود و املاك و زمین‌هایی بر آن وقف کرد.

- وی سه نهر از فرات حفر کرد: که یکی از آن‌هـا به شـهر کربلا جاری می‌شـد. (۲) ۱۸ و امثـال این‌گونه کارها که موجب می‌شود انسـان به ظنّ قـوی، او را شـیعی بر شـمارد؛ زیرا امثـال این کارهـا را غالبـاً جز کسـی که خون تشـیع در عروق او جریـان دارد انجـام نمی‌دهد.

و اما نیکولاوس محمـد خدابنـده، آنگاه که اسـلام آورد اسـلام او در آغاز امر بر طبق مذهب حنفی بود. وقتی نظام‌الدین عبدالملك شافعی- که عالمترین دانشـمندان اهل‌سنت بود- بر او در آمد وی را به عنوان «قاضی القضات» همه ممالك خویش منصوب کرد. او در محضـر سلطان به مناظره با علمای حنفی می‌پرداخت و آنان را در استدلالات خود محکوم می‌ساخت. وقتی سلطان، غلبه او را در مناظره می‌دید، و خود او نیز در مقام تحسین از مذهب شافعی برای سلطان بر می‌آمد محمد خدابنده از

۱- . ر. ك: الحوادث الجامعة، در حوادث سال‌های ۶۹۶ و ۶۹۸ ه. ق.

۲- . مختصر تاریخ بغداد، ص ۱۴۱.

ص: ۳۸

مذهب حنفی به مذهب شافعی در آمد؛ اما هنگامی که مناظره میان نظام‌الدین عبدالملک و علمای حنفی استمرار یافت و هر یک از دو طرف رأی و فتوایی به مذهب طرف دیگر نسبت می‌داد- که امثال آن‌ها در امر دین ناخوش به نظر می‌رسید- کدورت و رنجش خاطری در سلطان پدید آمد و سخت متأثر شد؛ و گویند اساساً مدتی آیین اسلام را ترک گفته بود. یکی از امرای مقرّب او، امیر طرمطار بن نجوبخشی، شیعی بود؛ وی درصدد برآمد سلطان را به محاسن مذهب اهل‌البیت علیهم السلام آشنا ساخته و او را بدان فرا خواند؛ پس از مساعی او، در سلطان گرایشی به این مذهب پدید آمد. در این اوان سید تاج‌الدین آوی امامی همراه با جماعتی از شیعه نزد سلطان محمد خدابنده آمد؛ میان سید تاج‌الدین و نظام‌الدین عبدالملک در حضور سلطان مناظراتی در گرفت، آنگاه سلطان پس از این مناظره به سوی عراق رفت و مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف زیارت کرد، خوابی دید که از رهگذر آن مذهب امامیه از دیدگاه او قوی‌تر از مذاهب دیگر می‌نمود؛ لذا آن را بر امرای خود عرضه کرد؛ آن دسته از امرایی که شیعی بودند او را به پذیرفتن مذهب اهل‌البیت علیهم السلام تشویق کردند.

محمد خدابنده دستور داد علما به مجلس او بیایند.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر در این مجلس حضور به هم رسانید. سلطان به قاضی القضات نظام‌الدین دستور داد با علامه حلی به مناظره بپردازد. مجلسی را

ص: ۳۹

آماده ساخت که علما و اهل فضل در آن حاضر شدند و مناظره میان علامه و نظام‌الدین در مسأله خلافت آغاز شد، و سلطان به این مناظره گوش فرا می‌داد؛ تا سرانجام قاضی القضات نظام‌الدین مغلوب گشت و علامه حلی بر او پیروز شد. سلطان محمد خدابنده از همان لحظه تشیع خود را اظهار کرد و سپاهیان و اهل مملکت را به تشیع فرا خواند و در سراسر بلاد اسلامی مراسم مذهب امامی را به اجرا در آورد. و سید تاج‌الدین محمد آوی را به سمت و عنوان «نقیب الممالک» منصوب و مُعنوَن ساخت. همین مناظره باعث رواج و انتشار مذهب آل‌محمد صلی الله علیه و آله در ایران گشت، تا آنجا که شعاع آن بر سراسر بلاد ایران پرتو افکند؛ اما راجع به پسر سلطان محمد خدابنده یعنی بهادرخان ابوسعید، یادآور می‌شویم که وی از روزی که زمام حکومت را به دست گرفت بر مذهب اهل‌البیت علیهم السلام بود، با مرگ او حکومت مغول‌ها بر سرزمین ایران منقرض گردید.

خلاصه آن‌که: یکی از درخشان‌ترین عصرهای تشیع، عصر حکومت مغول‌ها در ایران بوده است؛ زیرا شیعیان در این عصر نسیم آزادی را احساس کردند و علمای آن‌ها علناً به مناظره و مجادله با پیروان مذاهب دیگر می پرداختند. این عصر به علمای برجسته‌ای افتخار می‌کند که نظیر آن‌ها کمتر در عصری دیگر به چشم می‌خورد؛ امثال:

- آل‌سعید، که از جمله آن‌ها محقق، صاحب «شرایع الاسلام» و علامه حلی و پدر و پسر او می‌باشند.

ص: ۴۰

- آل‌طاووس، که از جمله آن‌ها است: دانشمند نیکوکار مجدالدین و دو سید بزرگوار: رضی الدین و غیاث الدین که این دو در عصر مغول‌ها، نقیب طالبیین در عراق بودند.

- و خواجه نصیرالدین طوسی، پیشوای فلسفه و کلام، همان کسی که در زمان هولاکوخان سرپرستی اوقاف را در ممالک مغول‌ها در اختیار داشت.

- و دانشمندان فراوان و برجسته دیگری که در این دوره در ایران به ثمر رسیدند.

شیعه و صفویه

(۱) که نادرشاه زمام امور را به دست گرفت- به پایان رسید و خطبه به نام شاه عباس سوم را گسست. نادرشاه در آن روزگار صرفاً یک فرمانده و فرمانروا بود و شاهان صفویه- چنان‌که می‌گویند- علوی موسوی ب

وقتی حکومت و فرمانروایی مغول‌ها منقرض شد، سرزمین‌های تحت حکومت آن‌ها به چند دولت کوچک شیعی تقسیم شد که هر دولتی، بخشی از ممالک و سرزمین‌های تحت حکومت مغول‌ها را به تصرف و اشغال

۱- . حکومت صفوی‌ها در سال ۹۰۵ ه. ق آغاز شد و در سال ۱۱۴۸ ه. ق-

ص: ۴۱

خود در آورده بود، مانند: دولت چوپانی‌ها که آذربایجان، عراق عجم، دیار بکر و قسمتی از حدود روم را تصرف کرده بودند؛ و دولت ایلخان‌ها که بخشی از ایران- از حدود آذربایجان غربی تا عراق عرب و فرات غربی- را در تصرف خود داشتند و پس از گذشتن مدتی حکومت آن‌ها فقط به عراق عرب محدود شد. و حکومت سربداریه که بر خراسان و سبزوار و جز آن‌ها حکم می‌راندند، و دولت مرعشی‌ها که بر آمل و مازندران و بلاد دیگر استیلا یافته بودند.

بعد از مغول‌ها تا وقتی که شاه اسماعیل صفوی به حکومت رسید دولت و حکومتی که بر سراسر بلاد ایران حاکم باشد به وجود نیامد. شاه اسماعیل صفوی (۱) ۲۰ به تصرف تمام سرزمین‌های ایران موفق گردید و عراق عرب را بازگرداند و بر آن استیلا یافت.

در زمان شاه اسماعیل، آثار مهمی در اعتاب مقدسه بنا شد، از آن جمله: ساختمان حرم کاظمیین علیهما السلام و مسجد بزرگ پشت حرم که هم اکنون به «مسجد صفویه» معروف است. او نخستین پادشاه صفوی است که در زمان او به

۱- . وی در سال ۹۰۵ ه. ق به‌پا خاست، و در اردبیل به سال ۹۳۰ ه. ق ازدنیا رفت. در بحث مربوط به صفوی‌ها، افشاری‌ها و قاجاری‌ها به کتاب «آثار الشیعهٔ الامامیهٔ» (جزء سوم آن که درباره پادشاهان شیعه است) از فاضل و محقق معاصر شیخ عبدالعزیز جواهری استناد جسته و از آن مستفیض هستیم؛ چنان‌که در موارد دیگری از کتاب خود از کتاب یاد شده بهره برده‌ایم.

ص: ۴۲

ترویج مذهب امامیه و تشیع در تمام بلادی که حکومت وی در آن گسترش یافته بود اهتمام و عنایتی مبذول گشت.

او مبلغین را به سرزمین‌هایی که می‌خواست آن‌ها را به تصرف در آورد می‌فرستاد تا مردم آن بلاد را به تشیع و مذهب اهل‌البیت علیهم السلام دعوت کنند. در زمان شاه اسماعیل نسبت به علما و علویان محبت و دوستی و رفتار مطبوع و خوش آیندی، مبذول می‌گردید، و عده‌ای از علما و علویان به عنوان «نقیب» و «صدر» منصوب شدند. از علما برای نشر و ترویج مذهب تشیع و تقویت ارکان آن استمداد می‌شد و به نام ائمه اثنی عشر بر منابر خطبه می‌خواندند.

تشیع در این زمان برای پیشرفت خود با گردنه‌های سخت و ناهمواری مواجه نگردید که سیر و حرکت آن‌ها را راکد سازد.

در زمان سایر سلاطین صفویه نیز وضع به همین منوال بود؛ زیرا نهر حوالی حله در زمان شاه طهماسب (۱) ۲۱ به وجود آمده بود. و نیز در زمان او بود که نهری را حفر کردند تا آب آن به نجف برسد؛ لکن علی‌رغم کوشش‌های عظیمی که برای آن صرف شد آب به نجف نرسید؛ چون زمین نجف از مجرای نهر بلندتر بود.

در زمان شاه عباس اول (۲) ۲۲ گام‌های وسیع‌تری برای نشر

۱- . وی در بیست و هشتم ذی حجه سال ۹۱۹ ه. ق به دنیا آمد و درسال ۹۳۰ ه. ق به سلطنت رسید و در سال ۹۴۸ ه. ق از دنیا رفت.

۲- . او به سال ۹۷۹ ه. ق زاده شد، و در سال ۹۹۶ ه. ق رسماً به تخت‌نشست و به سال ۱۰۳۷ ه. ق از دنیا رفت.

ص: ۴۳

مذهب اهل‌البیت علیهم السلام برداشته شد که نتایج آن مهم‌تر از کارهایی بود که در زمان شاه اسماعیل انجام گرفته بود. در این زمان یعنی در دوران شاه عباس اول آثار مهم و خدمات بزرگی جلب نظر می‌کند که حاکی از مساعی و نصرتی است که نسبت به تشیع مبذول می‌گردید. این مساعی و کارهای جالب و مهم با رهنمودهای دو دانشمند بزرگ؛ یعنی شیخ محمد بهاءالدین عاملی معروف به «شیخ بهایی» و سید میرمحمدباقر داماد صورت پذیرفت.

شاه عباس اول (در مقام جلب توجه مردم شیعی ایران) نسبت به اهل‌البیت علیهم السلام احترام عجیبی نشان می‌داد؛ از جمله: بارها به زیارت امام‌رضا علیه السلام رفت، در یکی از این زیارت‌ها مسافت میان پایتخت خود؛ یعنی اصفهان تا مرقد امام‌رضا علیه السلام در خراسان را با پای پیاده طی کرد که بزرگان دولت و حکومت نیز در این سفر او را همراهی می‌کردند، این مسافت- طبق اندازه‌گیری- به یکصد و نود و نه فرسخ می‌رسید. و در زیارت دیگر به سال ۱۰۲۱ ه. ق صحن رضوی را توسعه داده و ساختمان‌های بلند و قنات‌های مهمّی در کنار مرقد احداث کرد؛ اما آثار دیگری که مربوط به همین زمان می‌باشد عبارت از سپردن جواهر، تحفه‌های گران‌بها، قرآن‌های نفیس، کتاب‌های باارزش و امثال آن به خزانه آستان قدس رضوی و خزائن ائمه دیگر در عراق است.

ص: ۴۴

از حسنات جاوید وی- که از زمان شاه عباس تاکنون باقی ماند- مساجد و مأذنه‌های اصفهان و شهرهای دیگر و نیز قنوات، ابنیه و کاروانسراها در مسیر مسافران مشاهد مقدسه عراق می‌باشد. و نیز از آثار جالب این زمان بنای صحن کنونی مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام است، و همانگونه که درمیان مردم معروف است و زبان به زبان برای هم بازگو می‌کنند صحن مذکور با مهندسی و معماری شیخ بهایی بنا شد؛ چنان‌که باید چاه‌های وسیع متعددی را- که تا هم اکنون در نجف باقی است و به «شاه عباسیات» معروف می‌باشد- از آثار مربوط به همین دوره دانست. (۱) ۲۳ در این زمان بیش از هر وقت به اهل علم ارج می‌نهادند، و از علما قدردانی می‌کردند؛ و لذا رواج و رونق بازار علم در این زمان معروف و از مشخصات آن است. و آنچه در این دوره در جهت خدمت به علما و علویان وقف شد مطلبی است که کمتر کسی از آن بی خبر می‌باشد.

۱- . حجهٔالاسلام سید حسن صدر در کتاب فشرده خود: نزهۀ اهل الحرمین فی عمارۀ المشهدین» آورده که بنای صحن رضوی از آثار زمان شاه عباس دوم است و پدر او شاه صفی به ساختن آن آغاز کرد؛ اما قبل از آن‌که به اتمام برسد از دنیا رفت و شاه عباس دوم آن را تکمیل نمود. به هر حال، ظاهراً نهر معروف به «مُکریه» یا «نهر الشاه» از آثار دوره شاه صفی است، نه شاه عباس اول: زیرا آب از کانال این نهر در سال ۱۰۴۲ ه. ق به نجف جریان یافت و شاه عباس اول در سال ۱۰۳۷ ه. ق از دنیا رفته بود.

ص: ۴۵

خلاصه آن‌که: حکومت صفوی‌ها صرفاً یک حکومت سیاسی نبوده است؛ بلکه این حکومت در جهت خدمت به دین و ترویج تشیع اهتمام زیادی نشان می‌داد، به ویژه در زمان شاه اسماعیل و شاه عباس اول که آثار خدمات دینی در دوران آن‌ها چشمگیر است. پادشاهان در این عصر و عصرهای ماقبل آن به ترویج دین افتخار می‌کردند (و در تظاهر به آن سخت پایبند بودند)؛ علت آن نیز جوّ و فضایی بود که مردم در آن به سر می‌بردند؛ چرا که روح دینی در این فضا حاکم بوده است و یا این‌که شاید پادشاهان طبعاً به علما احترام می‌گذاشتند و سعی بر آن داشتند که به آن‌ها تقرب جسته و از آرای آنان بهره گیرند. اصولًا کار علما، اجرای برنامه دینی و قوانین شریعت در هر دوره‌ای بوده است. در دورانی که رأی و نظر علما، اقوال و رهنمودهای آن‌ها در حکومت نقش داشت، برنامه دین بر بلاد و سرزمین‌ها حاکم بود و قوانین دینی رو به رواج و انتشار می‌گذاشت و مردم نیز بدان پایبند می‌شدند. و اگر در هر زمانی یک پادشاه و زمامدار با احکام شریعت به مخالفت بر می‌خاست علما در صدد نگاهبانی و دفاع از حریم دین و مظاهر دینی بر می‌آمدند و به آن زمامدار نسبت به آیین الهی هشدار می‌دادند. قوام و دوام نشر و ترویج شریعت در این دوران رهین همیاری زمامداران و علمای دینی بوده است. در هر دوره‌ای که می‌بینیم بی دینی و مخالفت با

ص: ۴۶

شریعت رواج یافت دوره‌ای است که زمامـداران آن دوره از علمای دینی فاصـله گرفته‌انـد و به نصایح آن‌ها گوش فرا نداده‌اند و از آرا و دعوت‌های آن‌ها بهره‌مند نبوده‌اند.

شیعه و دوران حکومت نادرشاه

(۱) ۲۴ در ایران

همه مـا به فتوحـاتی که برای نـادر شاه به هم رسـید آشـنا هستیم و می‌دانیم که وی بر ایران، هنـد، عراق، بحرین، افغان، بخارا و بلاد دیگر طی مدت نسبتاً کوتاهی استیلا یافت.

در زمان نادرشاه آنگونه اهتمام که نسبت به شـئون دینی و ترویج از علم و قدردانی از علما- که در زمان صـفوی‌ها مبذول می‌شد- دیـده نمی‌شود. نادرشـاه به علمای دینی اجازه نمی‌داد در کار حکومت و دولت دخالت کننـد؛ اما در زمان او خـدماتی که در مورد مرقـدهای ائمه و اهل‌البیت علیهم السـلام انجام گرفت کمتر از دوران صـفوی‌ها نیست؛ زیرا بنای گنبـد برای مرقـد امیرالمؤمنین علیه السـلام که بـا روکش طلاـ مزین شـده و پر شـدن خزانه مرقـد امام‌حسـین علیه السـلام از پول‌ها و جواهر و غیره، که همگی در دوره نادرشاه- پس از بازگشت فاتحانه او از هنـد- انجام گرفت نشان می‌دهـد که چه کوشـش‌های جالب و خدمات بزرگی در این دوره مبذول گردید؛ چنان‌که در همین دوره بوده است که بنای عظیمی در مشهد رضوی

۱- . نادرشـاه به سال ۱۱۰۰ ه. ق زاده شـد و در سـال ۱۱۴۸ ه. ق بر تخت سـلطنت‌جلوس کرد ودر جمادی‌الاـولی به‌سال ۱۱۶۰ ه. ق به‌قتل رسید.

ص: ۴۷

ساخته شد که سنگ‌های مرمر آن را از آذربایجان آورده بودند.

نادرشاه براساس شروطی با عثمانی‌ها صلح کرد که یکی از آن‌ها این بود که باید دولت عثمانی، رسمیّت مذهب جعفری را مثل سایر مذاهب چهارگانه اهل‌سنت اعلان کند. و دیگر ساختن رکن خاصّی برای مذهب جعفری در مکه مکرمه. و سوم، صیانت، حمایت و دفاع از حجاج ایران در راه مکه بود؛ لکن عثمانی‌ها، به هیچ یک از این شروط- به‌خصوص نسبت به شرط اول و دوم یعنی رسمیت شناختن مذهب جعفری و ساختن رکن ویژه مذهب جعفری در مکه- وفا نکردند.

وقتی نادرشاه به عراق آمد دانشمندان شیعی و سنی را فراهم آورد و آن‌ها را به مناظره و وحدت در مذهب واداشت؛ اگر چه در به هم رساندن این اجتماع و گردهمایی و مناظره و استدلال متقابل آنان موفق بود؛ لکن برای ایجاد وحدت مذهب ناکام ماند؛ اگر چه طی مدت کوتاهی- از ترس سطوت نادرشاه- اظهار وحدت مذهبی می‌کردند.

آنگاه ایران پس از نادرشاه با جنگ‌ها و فتنه‌هایی مواجه شد و خاندان افشاریه نتوانستند بیش از چند سالی به حکومت و فرمانروایی خود ادامه دهند. و در این مدت نیز گرفتار جنگ‌های داخلی و رقابت بوده‌اند، تا آن‌که حکومت زندی‌ها بر سر کار آمد. در دوره آن‌ها کارهای مهمی نسبت به مذهب و شیعیان صورت نگرفت؛ زیرا

ص: ۴۸

حکومت زنـدی‌ها آنچنان که باید، همه بلاد ایران را زیر پوشـش خود قرار نمی‌داد؛ علاوه بر این‌ها روزگار آن‌ها به جنگ و ستیز با اولین پادشاه قاجاری‌ها؛ یعنی آغامحمدخان سپری شد.

شیعه و دوران حکومت قاجاری‌ها

(۱)آخرین پادشاه این سلسله احمد شاه بوده است که در سال ۱۳۴۴ ه. ق با دسیسه رضاخ

آغاز سـر بر آوردن قاجاری‌ها با ایام حکومت نادرشاه مواجه بود، و ایران- جز پس از انقراض حکومت زنـدی‌ها به دست آغامحمد خان در سال ۱۲۰۲ ه. ق- برای حکومت قاجارها آمادگی نیافته بود. وقتی قاجارها بر فراز تخت حکومت تکیه زدنـد نفوذ روحانیت در حکومت اعاده شد و از طرق مختلف نسـبت به علما خدماتی صورت گرفت، و پاره‌ای از پادشاهان این سلسله در برابر علما نسبتاً از گوش شـنوایی برخوردار بودند؛ از قبیل فتحعلی‌شاه (که ظاهراً برای تقویت سلطه و حکومتش به علما احترام می‌گذاشت تا از این رهگذر قلوب مردم را به خود جلب کرده باشد).

۱- . اولین پادشاه از این سلسـله- که بر همه سـرزمین‌های ایران استیلا یافت آغامحمـد خان بوده است. وی حـدود بیست و یک‌سال سلطنت کرد، و در سال ۱۲۱۱ ه. ق به قتل رسید.

ص: ۴۹

عـده‌ای از علما (تحت تأثیر این ظواهر فریبا قرار گرفتنـد و) کتاب‌های متعـددی به نام فتحعلی شاه تألیف کردنـد؛ از آن جمله علامه اکبر، شیخ جعفر که کتاب «کشف الغطا» را برای او تألیف نمود.

به هر حال این پادشاه به تجلیل از علم و تقدیر از علما و اهتمام به دین تا آنجا (تظاهر می‌کرد) و به آن‌ها وقع می‌نهاد که شیخ جعفر یاد شده در دیباچه کتاب خود به ستایش او پرداخت، همین شاه- به منظور (خاطر نشان ساختن) احترام خود نسبت به علما و تکریم آن‌هـا- روزی که شیخ جعفر از نجف برای دیـدار ایران آمـده بود با پای برهنه به استقبال وی شتافت. همچنین میرزا محمـد جعفر استرآبـادی (قـدس سره) کتـاب «نجم الهـدایه» و مولی علی‌اکبر ایجی اصـفهانی، کتاب «زبـدهٔالمعارف» را- که این کتاب اخیر، در اصول دین و اخلاق و معارف است- به نام این شاه تألیف کردند. و نیز کتاب‌های دیگری به نام او تألیف شده است.

از جمله کارهای نیکی که در زمان سلطنت او به انجام رسید عبارتند از:

- روکش طلا بر گنبد و ایوان مرقد امام‌حسین علیه السلام و نصب پنجره‌هایی از نقره بر ضریح آن حضرت.

- بنای گنبد مرقد حضرت عباس علیه السلام.

- پوشش‌طلا بر گنبدسیده‌فاطمه (حضرت‌معصومه)

ص: ۵۰

دختر موسی‌بن‌جعفر علیهما السلام در قم‌وبنای‌صحن وسیع برای آن.

- بنای صحن امام‌رضا علیه السلام و اهدای قندیل‌های زرّین، برای حرم مقدس او.

- نصب ضریح نقره بر مرقد حضرت عبدالعظیم (۱) ۲۶، مدفون در نزدیکی تهران (شهر ری).

- نصب ضریح نقره بر مرقد سید احمد (۲) ۲۷ در شیراز.

- بنای مساجد و مدارس و امثال آن‌ها که نشان دهنده اهتمام مردم آن زمان برای خدمت به اهل‌البیت علیهم السلام و دفاع از مذهب تشیع است.

در این زمان تنها به ترویج دین و دانش بسنده نشد؛ بلکه ادب نیز به رواج و رونق خود دست یافت؛ به شعرا و ادبا هدیه‌های فراوانی تقدیم می‌شد؛ حتی تا آنجا این

۱- . وی فرزند عبداللَّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن‌ابی طالب علیهم السلام است. در «ثواب الأعمال» آمده است: مردی از مردم ری بر امام‌هادی علیه السلام وارد شد. حضرت فرمود: کجا بودی؟ عرض کرد: حسین علیه السلام را زیارت می‌کردم. فرمود: چون تو قبر عبدالعظیم را- که در کنار شما (یعنی در ری) قرار دارد- زیارت کردی، مانند کسی بودی که امام‌حسین را در (کربلا) زیارت کرده است.

۲- . امروزه میان مردم به «شاه چراغ!» معروف است؛ وی فرزند امام‌موسی کاظم (علیه السلام) می‌باشد، پدرش او را دوست می‌داشت و زمین معروف به «الیسیرهٔ» را به او بخشید. گویند: وی هزار برده را آزاد کرد، راجع به فضیلت و نیز توجه و عنایت امام‌کاظم (علیه السلام) نسبت به او مطالبی در کتب رجال جلب نظر می‌کند.

ص: ۵۱

قـدردانی پیش رفت کـه اربـاب ادب از ایرانی و عرب بـه ایران روی آوردنـد و انجمن‌هـای ادبی بر سـر پـا گردیـد کـه در آن‌ها گفتگوهای ادبی و نوادر و ظرائف سخن رد و بدل می‌شد؛ در نتیجه همزمان با این دوره، شعرای چیره‌دست و توانایی پدید آمدند.

در زمـان ناصـرالدین شـاه نیز وضع به همین منوال بود. در این دوره‌ها عنایت و اهتمامی نسـبت به روحانیین در عراق و ایران مبـذول می‌گردیـد و زمامـداران نسبت به آن‌هـا ارج می‌نهادنـد و آنـان را از عطایـای خود بهره‌منـد می‌ساختنـد. در زمـان ناصـرالدین شـاه کارهایی بدین شرح انجام گرفت:

- پوشش طلا بر گنبد عسکریین علیهما السلام در سامرا.

- پوشش ایوان حرم امام‌رضا علیه السلام در مشهد رضوی با طلا.

- پوشش طلا بر گنبد حضرت‌عبدالعظیم حسنی علیه السلام در ری.

کتاب‌های «مرآت البلدان» و «ناسخ التواریخ» و جز آن‌ها در زمان این شاه تألیف شد.

خلاـصه آن‌که: در دوره قاجارهـا از مـذهب اهـل‌البیت علیهم السـلام ترویـج و حمـایت به عمـل آمـد، آن‌هـا (برای تقویت پایه‌های حکومت خود) به یاری علم و علما بر می‌خاستند و ایران در این دوره از وجود علمای برجسته فراوان، می‌درخشید.

ص: ۵۲

عده‌ای از دانشمندان ایرانی نیز در این دوره از ایران به نجف مهاجرت کرده بودند که شمار این علمای مهاجر به حدود ده هزار نفر می‌رسید؛ لذا بوستان علم در ایران و عراق به خاطر اهتمام و عنایتی که نسبت به اهل علم مبذول می‌گردید سرشار از مناظری خوش و میوه‌هایی مطبوع بود، تا آن‌که در زمان محمد علی شاه انقلاب و آشوبی پدید آمد، اهل علم دچار وضع نابسامانی شدند و ارتباط ایران با علمای مهاجر عراق قطع شد؛ و لذا ناگزیر شدند به ایران مراجعت کنند.

در ایام حکومت قاجارها مطابع و چاپخانه‌های چاپ سنگی پدید آمد، از رهگذر آن بسیاری از کتب فقهی و دینی و سایر فنون علم انتشار یافت و نفوذ روحانیّت تمام بلاد ایران و سرزمین این مملکت- اعم از شهر و کوه و دشت و بیابان- را زیر پوشش داشت تا حکومت قاجارها منقرض گشت.

خلاصه سخن آن‌که: ایران در قرن اول هجری- پس از آن‌که مسلمین آنرا فتح کردند- با ولا و محبت نسبت به اهل‌البیت علیهم السلام آشنایی نداشت. و در قرن دوم همزمان با حکومت امویان بود که تشیع در آن ریشه دوانید و مردم با ولای اهل‌البیت علیهم السلام تاحدّی مأنوس شدند.

تشیع در اواخر قرن دوم و سوم- در ثلث اول دوران حکومت بنی‌عباس و پس از اقامت امام‌رضا علیه السلام در خراسان

ص: ۵۳

- ظهور خود را آغاز کرد. و در قرن چهارم و پنجم- همزمان با حکومت آل‌بویه- انتشار یافت و طیّ مدتی در عهد سلجوقیان گرفتار رکود و توقف گردید؛ سرانجام در دوره حکومت مغول‌ها (از قرن هفتم) دامنه تشیع در ایران رو به گسترش نهاد تا آن‌که شاه اسماعیل صفوی در قرن دهم بر حکومت دست یافت و از همین قرن بود که تشیع همه سرزمین ایران را زیر پوشش خود گرفت؛ البته باید توجه داشت عده‌ای از اکراد در این سرزمین بر مذهب اهل‌سنّت باقی ماندند (و در کردستان به سر می‌برند) و هم چنین عده‌ای از عرب‌های جنوب (و مردمی از شمال، و نیز گروهی از مردم زاهدان و بلوچستان ایران) پیرو مذهب اهل‌سنت می‌باشند. وقتی چنین واقعیتی برای ما به مدد برهان و وجدان روشن شد به این نتیجه می‌رسیم که ایرانی‌ها، همان مردمی هستند که سال‌ها پس از پیدایش تشیع آن را پذیرا شدند و تشیع پس از قرن‌ها توانست همه سرزمین ایران را در بر گیرد. و این تصور- که تشیع از ایران شروع شد- را باید تصوری واهی بر شمرد. آیا صحیح است بگوییم آن پدیده‌ای که همزمان با حیات نبیّ‌اکرم صلی الله علیه و آله جوشید و در عروق گروهی از صحابه برگزیده او جریان یافت منبع آن‌را در قرن دهم در ایران جستجو کنیم؟ باید از این تصور واهی و اشتباه و بهتان بزرگ به خدا پناه برد؛ بلکه عناد و اصرار بر اختلاف، انسان را به آنجا می‌کشاند که

ص: ۵۴

دانسته و یا نادانسته وجود آفتاب را در حال طلوعش انکار می‌کند و دیدگان او در رؤیت ماهتاب در شب چهارده از کار می‌افتد. هدف ما از این سخن آن است که اهل بصیرت و پویندگان حق را هشداری باشد تا حقایق را از جاده‌ای مستقیم و روشن- و نه از طریقی گرفتار انحراف و اعوجاج که انسان را از صراط مستقیم به دور ساخته و موجب سقوط در چاه وَیل می‌گردد- جویا گردند. ۲۸ (۱)

۱- علامه محمد حسین مظفر، شیعه در ایران، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹